

نگاهی بر ابعاد حقوقی حملات نظامی امریکا به سکوه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس

صالح رضایی پیش‌رباط*

اشاره

در پی تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تابستان ۱۹۸۷، که هدف اصلی آن جلوگیری از شکست عراق در جنگ بود، بانیان اصلی این قطع‌نامه، به‌ویژه امریکا برای قبول بی‌قید و شرط آن از طرف ایران فشارهای سیاسی و بین‌المللی خود را بر این کشور افزایش دادند. هم‌چنین، دولت امریکا برای این که بتواند جمهوری اسلامی ایران را به قبول بی‌قید و شرط مفاد قطع‌نامه مزبور وادار کند، ضمن تشدید فشارهای سیاسی و اقتصادی خود، اقدامات و حملات نظامی متعددی را نیز علیه آن تدارک دید. حمله به سکوه‌های نفتی کشورمان در خلیج فارس در سال‌های ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) و ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) از جمله حملات و اقدامات نظامی‌ای بود که دولت واشنگتن برای اجرای سیاست‌ها و استراتژی‌های جدید خود با هدف تضعیف ایران بدانها متوسل شد. از جمله پرسش‌هایی که در پی حملات نظامی امریکا به سکوه‌های مزبور برای برخی از حقوق‌دانان مطرح شد، مشروعیت این حملات از دیدگاه موازین حقوق بین‌المللی بود. عده‌ای از حقوق‌دانان، پرسش دیگری را نیز مطرح کردند مبنی بر این که آیا ایالات متحده امریکا از نظر مقررات بین‌المللی از چنین حقی برخوردار است که مراکز غیر نظامی دولتی را که رسماً نیز طرف جنگی آن محسوب نمی‌شود، هدف حملات نظامی خود قرار دهد؟ این پرسشی بود که جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰) در صدد بر آمد پاسخ آن را در قالب

شکایتی علیه امریکا، از دیوان بین‌المللی دادگستری خواستار شود. علی‌رغم مخالفت امریکا، دیوان در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۴) صلاحیت خود را مبنی بر پاسخگویی به این پرسش اعلام کرد، اما تاکنون (ژانویه ۲۰۰۳)، به دلیل طرح ادعاها و دفاعیات متقابل دو طرف که لازم و طبیعی است، نتوانسته است درباره این پرسش و برخی از پرسش‌های دیگر رأی نهایی خود را صادر کند.

نوشته حاضر در صدد است تا پاسخ‌های داده شده به این پرسش و جریان طرح آن را در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بررسی قرار دهد، اما پیش از این بررسی، لازم است نحوه و چگونگی حملات امریکا به سکوه‌های مزبور تشریح شود. هر چند بررسی این موضوع، سیری در تاریخ جنگ هشت ساله است، اما باید گفت که هنوز موضوعی محسوب می‌شود که به طور کامل، به تاریخ جنگ نیپوسته است؛ زیرا، همان‌طور که گفته شد، در حال حاضر، مهم‌ترین مرجع قضایی بین‌المللی، در حال بررسی ابعاد و جوانب مختلف آن است.

مبحث نخست) شرح حوادث

حملات نظامی امریکا به سکوه‌های نفتی ایران طی دو مرحله انجام گرفت. نخستین مرحله در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۶۶ رخ داد که طی آن، سکوه‌های نفتی رشادت هدف حمله واقع شدند. مرحله دوم هم چند ماه بعد، یعنی در ۲۸ فروردین ماه سال ۱۳۶۷، با حمله ناوهای امریکا به

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

کشتی‌های نیروی دریایی ایالات متحده، به نیابت از اقتدار من (رونالد ریگان)، سکوی نظامی (سکوی نفتی رشادت) در آب‌های بین‌المللی بخش مرکزی خلیج فارس را هدف حمله قرار دادند



سکوهای نفتی نصر و سلمان اتفاق افتاد.

موسوم به عیسی رفتند و پس از هشدار مجدد ناوهای آمریکا تا فاصله ده مایلی دور شدند. به دنبال این واقعه، در ساعت ۱۴:۳۰ همان روز، سکوی نفتی و بی دفاع R-۷ هدف حمله قرار گرفت. ناوهای آمریکا بلافاصله به سوی سکوی نفتی و بی دفاع R-۴ رشادت حرکت کردند و در این محل نیز، از کارکنان خواستند ظرف بیست دقیقه سکوی را تخلیه کنند. سپس، سکوی را هدف حمله قرار دادند. امریکاییان پس از حمله به سکوی نفتی رشادت در اطراف سکوی سلمان مانورهایی را انجام داده و سپس منطقه را ترک کردند.^۳

بلافاصله پس از حمله، ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، با صدور بیانیه‌ای در ۱۹ اکتبر ضمن تأیید حملات ناوهای امریکایی به سکوهای نفتی ایران، این حملات را در قالب دفاع مشروع، قانونی و موجه ارزیابی کرد. در بخشی از این بیانیه آمده بود:

«کشتی‌های نیروی دریایی ایالات متحده، به نیابت از اقتدار من به عنوان فرمانده کل قوا، در ساعت ۷ صبح به وقت شرق آمریکا، سکوی نظامی (سکوی نفتی رشادت) در آب‌های بین‌المللی بخش مرکزی خلیج فارس را هدف حمله قرار دادند. این سکوی در تسهیل حملات مکرر ایران علیه کشتیرانی غیرمتخاصم، مورد استفاده بوده است. حملات تحریک‌آمیز ایران به کشتیرانی ایالات متحده و غیر متخاصم، به ویژه مین‌گذاری عمدی و پرتاب موشک‌های کرم ابریشم، که به کشتی‌های تحت پرچم آمریکا صدمه زده، علی‌رغم پیام‌های متعدد حکومت آمریکا به حکومت ایران مبنی بر هشدار درباره پیامدهای آن صورت گرفته است. اقدام علیه سکوی نظامی ایران، بعد از مشورت با رهبران کنگره و حکومت‌های دوست انجام شده است. این عملیات قاطعانه، اما محدود، در پاسخ به توسل به زور غیرقانونی ایران علیه ایالات متحده و نقض مکرر حقوق

۱) حمله به سکوهای نفتی رشادت

در جریان جنگ، پیش از آن که آمریکا به این سکوها حمله کند، دولت عراق آنها را در دو نوبت در خرداد و مرداد ماه سال ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) هدف حمله قرار داده بود، اما با توجه به اهمیت حیاتی این سکوها در صدور نفت، طبق نظر مقامات ایرانی، به سرعت تعمیر و بازسازی شدند، به طوری که پیش از حمله آمریکا آماده بهره‌برداری شده بودند.^۱ حمله به این سکوها سه روز پس از حمله به نفتکش کویتی تحت پرچم آمریکا به نام سی ایل سیتی*، صورت گرفت که در ۲۴ مهرماه سال ۱۳۶۶، در محدوده دریای سرزمینی کویت در پنج مایلی پایانه شیعه هدف یک فروند موشک قرار گرفته بود و آمریکا با ادعای این که موشک مزبور از نوع موشک کرم ابریشم بوده، که از سوی نیروهای ایرانی مستقر در جزیره فاو شلیک شده است، ایران را به انجام این حمله متهم کرد، اما ایران با تکذیب این اتهام اظهار کرد که انجام این حمله برای ایران با توجه به امکانات نظامی اش ناممکن بوده است.^۲ آمریکا این استدلال و توجیه ایران را نپذیرفت و سه روز بعد، سکوهای نفتی رشادت را با چهار رزمناو و حمایت ناوشکن تاج**، رزمناو موشک انداز استندلی*** و دو هواپیمای F-۱۶ و یک هواپیمای آواکس هدف حمله قرار داد. یک منبع شرکت ملی نفت ایران جزئیات این حمله را چنین گزارش کرده است:

«حدود ساعت ۱۱ روز دوشنبه چهار فروند ناو جنگی آمریکا در پانزده مایلی سکوی نفتی سلمان مشاهده شدند. این ناوها حدود ساعت ۱۴ به حوالی حوزه نفتی رشادت رسیده و به کارکنان سکوی که در حال بازسازی سکوی نفتی بی دفاع R-۷ بودند، ده دقیقه مهلت دادند تا سکوی مزبور را تخلیه کنند. کارکنان از روی سکوی به داخل کشتی تعمیراتی

* Seaisle City ** Thach *** Standley

پیش از حمله ناوهای امریکا، حدود پنجاه نفر (بیست نفر نیروی نظامی و سی نفر کارمند غیر نظامی وزارت نفت) روی این سکوها به فعالیت مشغول بودند و بر روی هریک از آنها، تنها یک قبضه مسلسل ۲۳ میلی متری نصب شده بود که صرفاً کارکرد دفاعی داشت.^۶

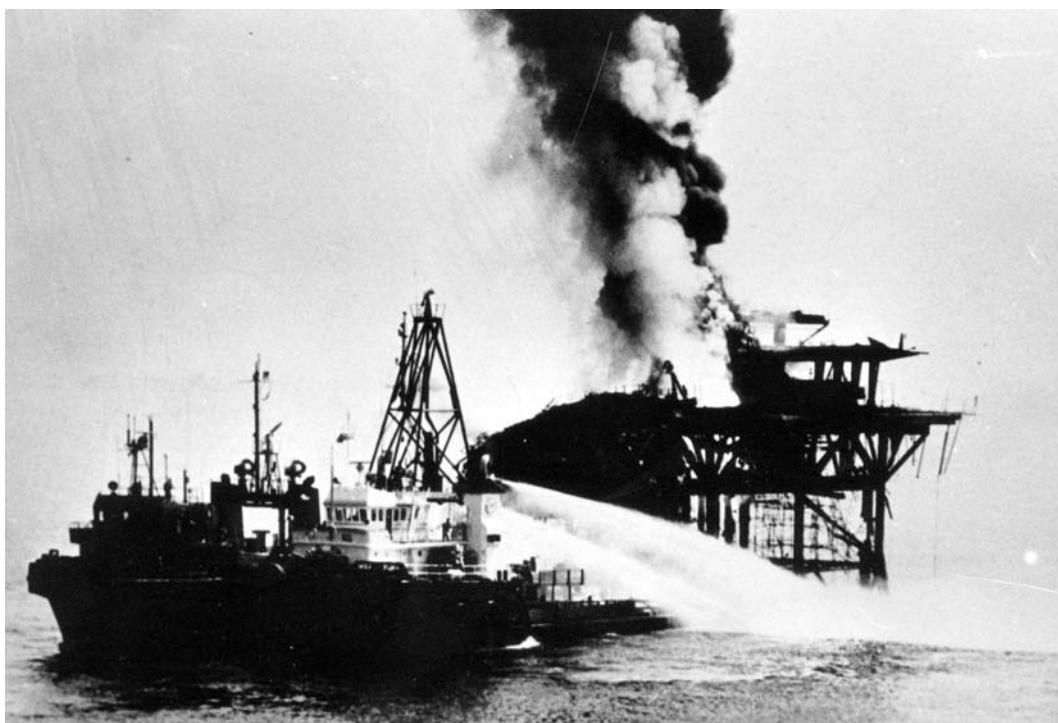
حمله ناوهای امریکایی به سکوهای نفتی نصر و سلمان در پی برخورد کشتی جنگی امریکایی موسوم به ساموئل رابرتز* با مین های رها شده در شصت مایلی شرق جزیره بحرین در ۲۵ فروردین ماه صورت گرفت. به دنبال این حادثه، مقامات امریکایی ایران را به مین گذاری در آن منطقه متهم کردند، اما مقامات ایران این اتهام را رد و اظهار کردند منطقه ای که کشتی جنگی امریکا در آن با مین برخورد کرده، تحت مراقبت و کنترل دائمی نیروهای امریکایی، بحرینی، قطری و عربستانی بوده؛ بنابراین، امکان مین گذاری نیروهای ایرانی در آن جا وجود نداشته است، اما امریکا این استدلال را نپذیرفت و پس از چهار روز، یعنی در ۲۹ فروردین ماه، بار دیگر تأسیسات نصر و سلمان را هدف حمله قرار داد و آنها را به کلی تخریب کرد. در این حمله، افزون بر انهدام سکوها، دو رزمناو سهند و جوشن ایران غرق شدند و به یک شناور و هواپیمای F-۱۴ خساراتی وارد آمد. هم چنین، تعداد زیادی از افراد نیروی

دیگر متخاصمان است و حرکتی قانونی در اعمال حق دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد به شمار می رود و به اطلاع رئیس شورای امنیت ملل متحد نیز رسیده است...^۴

جمهوری اسلامی ایران طی واکنشی حملات امریکا به سکوی نفتی خود را تجاوز نظامی و توسل غیر مشروع به زور بر ضد حاکمیت و تمامیت ارضی خود قلمداد کرد و مراتب امور را در نامه مورخ ۲۸ مهرماه سال ۱۳۶۶ خود، به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل رساند.^۵

۲) حمله به سکوهای نفتی نصر و سلمان

سکو و تأسیسات نفتی سلمان، که از جمله مهم ترین سکوهای نفتی ایران در خلیج فارس بود و روزانه، حدود ۲۲۰ هزار بشکه نفت از آن بهره برداری می شد، در مهرماه سال ۱۳۵۶، هدف حملات هواپیماهای رژیم عراق قرار گرفت که البته، به سرعت تعمیر و بازسازی شد و مجدداً مورد بهره برداری قرار گرفت، اما سکوی نفتی نصر که قابلیت تولید روزانه صد هزار بشکه نفت را داشت، هیچ گاه، در جریان جنگ، هدف حمله دشمن واقع نشد و تا زمان حمله ناوهای امریکایی در فروردین ماه سال ۱۳۶۷ هم چنان، به فعالیت خود ادامه داد. البته، باید یادآور شد که



* Samuel B.Robert

دریایی و افراد غیرنظامی شهید یا مجروح شدند.

امریکیان این بار نیز، همانند حمله پیش، حملات نظامی خود را به سکوی نصر و سلمان در قالب دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد توجیه کردند. در بیانیه‌ای که دستیار رئیس جمهور آمریکا در روابط مطبوعاتی در همان روز حمله صادر کرد، چنین آمده بود: «رئیس جمهور به موجب اختیارات خود به عنوان فرمانده کل قوا، در ساعت ۱ بامداد امروز به وقت شرق آمریکا، به نیروهای ایالات متحده دستور حمله به هدف‌های نظامی ایران در بخش جنوبی خلیج فارس را داد. نیروهای ما سکوهای نفتی در سیری و ساسان در جنوب خلیج [فارس] را مورد حمله قرار دادند. این سکوها به عنوان ایستگاه‌های راداری فرماندهی و کنترل برای نیروهای نظامی ایران مورد استفاده بودند. حملات در این لحظه در جریان است. این عملیات در پاسخ به تجدید فعالیت‌های مین‌گذاری ایران در آب‌های بین‌المللی و حمله آن از طریق مین به ناو ساموئل رابرتز، صورت گرفته است. در مورد پیامدهای چنین اقدامات خصمانه‌ای بارها به حکومت ایران هشدار داده شده بود. اقدامات ما به دنبال مشورت با رهبران کنگره و بعد از اطلاع به حکومت‌های دوست صورت گرفته و برای ممانعت از مین‌گذاری‌های بعدی ایران نیز طراحی شده است. اقدامات مزبور، پاسخ سنجیده به توسل به زور غیرقانونی ایران علیه ایالات متحده



و نقض مکرر حقوق دیگر غیر متخاصمین است و به موجب اعمال قانونی حق ذاتی دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد، صورت پذیرفته و به نحو مقتضی به اطلاع رئیس شورای امنیت سازمان ملل متحد خواهد رسید...^۷ همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این بیانیه نیز، دلیل و توجیه حقوقی آمریکا در حمله به سکوی‌های نفتی، دفاع مشروع از خود در مقابل حملات خصمانه ایران عنوان شده است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا استناد آمریکا به دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور ملل متحد، در راستای اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بوده است؟ هر چند دیوان بین‌المللی دادگستری در آینده نزدیک پاسخ این پرسش را به طور مشروح و کامل ارائه خواهد کرد، اما جا دارد که با استناد به مقررات حقوقی بین‌المللی تأمل کوتاهی بر پاسخ‌های ارائه شده داشته باشیم.

مبحث دوم) مشروعیت حملات نظامی آمریکا به

سکوهای نفتی ایران

امریکا در بیانیه‌هایی که پس از حملات خود به سکوهای ایرانی صادر کرد، به نظامی شدن سکوهای مزبور اشاره کرده است. در این بیانیه‌ها، مقامات آمریکایی اظهار کرده‌اند سکوهایی که هدف حمله قرار گرفته‌اند، علی‌رغم ظاهر غیرنظامی، به مراکز عملیات مین‌گذاری و حمله به کشتی‌های دولت‌های بی‌طرف و غیر متخاصم تبدیل شده بودند؛ بنابراین، آن مصونیت و تعرض ناپذیری را که مراکز غیرنظامی در زمان جنگ از آن برخوردارند، ندارند. البته، این ادعای آمریکا با واقعیات منطبق نبود و دلایل و اوضاع و احوال کلی نیز نادرستی این ادعا را تأیید می‌کرد. حتی برخی از فرماندهان آمریکا که خود در عملیات مزبور شرکت داشتند، اظهار کرده‌اند سکوهایی که آنها هدف حمله قرار دادند، هیچ‌گونه مقاومتی را از خود نشان ندادند و ظاهراً، در شرایطی نیز نبوده‌اند که بتوانند چنین اقدامی را انجام دهند، این فرماندهان اذعان کرده‌اند که ظاهر افرادی که در سکوها مستقر بودند به رفتار و ظاهر نظامیانی که مأمور دفاع از پست‌های استراتژیک‌اند، کم‌تر شباهت داشته است. هم‌چنین، باید یادآور شد که هیچ‌گونه اطلاعاتی مبنی بر این که تجهیزات مخابراتی نظامی، رادار یا انبار تسلیحات یا ذخیره مین در این سکوها یافته و ضبط شده باشد، نیز به دست نیامد.^۸

اکنون اگر این بعد قضیه را کنار بگذاریم و مبنای آن نیز بر

نزدیکی سواحل شرقی بحرین را نیز نمی‌توان دلیلی حقوقی برای استناد امریکا به ماده ۵۱ منشور و حمله مسلحانه به سکوها‌ی یاد شده تلقی کرد.

هم‌چنین، دفاع مشروعی که امریکا در حمله خود به سکوها‌ی نفتی ایران مدعی آن بود، شرایط لازم توسل به حق دفاع مشروع به مفهوم کلی را نداشت، چرا که از جمله شرایط توسل به دفاع مشروع مقارن بودن دفاع با حمله است، یعنی در صورت نبود چنین تقارنی، عمل دفاع، مشروع تلقی نخواهد شد. در حمله امریکا به سکوها‌ی

جمهوری اسلامی ایران طی واکنشی، حملات امریکا به سکوی نفتی خود را تجاوز نظامی و توسل غیر مشروع به زور بر ضد حاکمیت و تمامیت ارضی خود قلمداد کرد

نفتی ایران، چنین تقارنی وجود نداشت تا با استناد به آن بتوان حملات امریکا را در قالب دفاع مشروع توجیه کرد. ماهیت حملات نظامی امریکا به سکوها‌ی نفتی ایران، نه دفاع مشروع، بلکه از مصادیق بارز اقدامات تلافی‌جویانه متضمن کاربرد زور بوده است که منشور ملل متحد توسل به آن را به صراحت منع کرده است.^{۱۱} قطع‌نامه شماره ۱۸۸ شورای امنیت سازمان ملل، که در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۶۴ تصویب شده، اقدامات تلافی‌جویانه انگلیس علیه پایگاه‌های هوایی یمن را محکوم کرده است.^{۱۲}

مبحث سوم) طرح دعوی در دیوان بین‌المللی دادگستری

جمهوری اسلامی ایران، پس از فراغت نسبی از مسائل و مشکلات ناشی از جنگ و با هدف احقاق حقوق خود در یک مرجع بین‌المللی قضایی، در ۱۱ آبان ماه سال ۱۳۷۱ دعویی را علیه ایالات متحده مبنی بر حمله به سکوها‌ی نفتی این کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کرد.^{۱۳} در واقع، این چهارمین مرتبه‌ای بود که مسائل و موضوعات مربوط به ایران در دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح می‌شد. باید یادآور شد که تاکنون دیوان، تنها صلاحیت خود را مبنی بر رسیدگی به دادخواست ایران در سال ۱۹۸۶ و نیز استحقاق ایالات متحده مبنی بر طرح دعوی متقابل را تأیید کرده است.^{۱۴} پیش‌بینی صاحب‌نظران

این فرض قرار دهیم که ادعای امریکا درست بوده است و سکوها‌ی مزبور ماهیت نظامی پیدا کرده بودند، آیا می‌توانیم این امر را مجوز موثقی برای حمله امریکا به سکوها‌ی نفتی ایران در پرتو مقرارت ماده ۵۱* منشور ملل متحد تلقی کنیم؟ به‌طور قطع، پاسخ این پرسش منفی خواهد بود، چرا که به نظر نمی‌رسد حقوق بین‌الملل استناد به ماده ۵۱ منشور را در چنین وضعیت‌هایی مجاز بداند؛ زیرا، در صورتی دولتی می‌تواند دفاع مشروع را که در ماده مزبور مقرر شده است، مورد استفاده قرار دهد که از سوی دولت یا دولت‌های دیگری هدف حمله مسلحانه قرار گرفته باشد. منظور از حمله مسلحانه مورد نظر ماده ۵۱ نیز نه تمامی اقدامات نظامی، بلکه موارد خاصی از آنهاست. بر این اساس، در این قضیه، به نظر نمی‌رسد که اقدامات نظامی ایران در خلیج فارس علیه امریکا به حد حمله مسلحانه مورد نظر ماده ۵۱ منشور بوده و در نتیجه توانسته باشد مجوزی برای حمله مسلحانه آن کشور به سکوها‌ی نفتی مزبور در قالب دفاع مشروع تلقی شود. حمله امریکا به سکوی نفتی رشادت در پی اصابت یک فروند موشک کرم ابریشم به یک کشتی تجاری کویتی تحت پرچم امریکا صورت گرفت. حقوق بین‌الملل، حمله به کشتی تجاری متعلق به یک دولت - که البته به ظاهر به امریکا متعلق بوده است - را از مصادیق حمله مسلحانه علیه یک کشور تلقی نکرده است. بند ۳ قطع‌نامه تعریف تجاوز مجمع عمومی سازمان ملل، به صراحت به این نکته اشاره و مقرر کرده است که درباره حمله به کشتی‌ها، تجاوز علیه یک دولت در صورتی اتفاق می‌افتد که حمله برضد ناوگان دریایی آن دولت، نه یک کشتی تجاری، انجام گرفته باشد.^{۱۵} با توجه به این امر، در این قضیه، دفاع مشروع با موضوع هیچ ارتباطی نداشته است و حملاتی که امریکا علیه سکوی نفتی رشادت انجام داده، نه تنها در چارچوب ماده ۵۱ منشور دفاع مشروع محسوب نمی‌شد، بلکه خود توسل به زور، اقدام آشکاری علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران قلمداد می‌گردد. این نکته‌ای بود که یکی از اعضای دائم شورای امنیت (اتحاد شوروی سابق) نیز آن را یادآور شد و حمله امریکا به سکوها‌ی نفتی ایران را به منزله تجاوز نظامی آشکار محکوم کرد.^{۱۶}

استدلال مزبور درباره حمله به سکوها‌ی نفتی نصر و سلمان نیز مصداق پیدا می‌کند و اصولاً برخورد کشتی جنگی ساموئل رابرتز امریکا با مین‌های رها شده در

* ماده ۵۱ مقرر می‌دارد: «در صورت وقوع حمله‌ای مسلحانه بر ضد یک عضو ملل متحد هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی از خود، لطمه‌ای وارد نخواهد کرد...».

ماهیت حملات نظامی امریکا به سکویای نفتی ایران، نه دفاع مشروع، بلکه از مصادیق بارز اقدامات تلافی جویانه متضمن کاربرد زور بوده است که منشور ملل متحد توسل به آن را به صراحت منع کرده است

و کشتیرانی مربوط است. طبق بند مزبور: «بین سرزمین‌های دو طرف معاهده، آزادی تجارت و کشتیرانی وجود خواهد داشت». استدلال امریکا این بود که آزادی تجارت کشتیرانی که در این بند مقرر شده است، با مسئله توسل به زور متفاوت است؛ بنابراین، دیوان صلاحیت رسیدگی بدین قضیه را ندارد.

۲) خواسته ایران از دیوان

ایران در دادخواست خود از دیوان درخواست کرد تا رأی خود را نسبت به موارد زیر اعلام کند:

۱) طبق عهدنامه مودت ۱۹۵۵، دیوان برای رسیدگی به اختلاف و صدور حکم نسبت به ادعاهای ایران واجد صلاحیت است؛

۲) در حمله و نابودی سکویای اشاره شده در دادخواست در ۲۷ مهرماه سال ۱۳۶۶ و ۲۹ فروردین ماه سال ۱۳۶۷، ایالات متحده تعهدات خود را در قبال جمهوری اسلامی ایران، از جمله تعهد خود براساس ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه مودت و حقوق بین الملل نقض کرده است؛

۳) ایالات متحده، آشکارا با اتخاذ رفتار خصمانه و تهدید کننده در قبال جمهوری اسلامی ایران، که اوج آن حمله و نابودی سکویای نفتی بود، موضوع و هدف عهدنامه، از جمله ماده ۱ و بند ۱ ماده ۱۰ آن و حقوق بین الملل را زیر پا گذاشته است؛

۴) ایالات متحده برای نقض حقوق بین الملل متعهد است خسارت جمهوری اسلامی ایران - که حدود و میزان آن را در مرحله بعدی دیوان تعیین خواهد کرد - را جبران کند. جمهوری اسلامی ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که در فرصت مناسب، میزان جبران خسارتی را که امریکا باید پرداخت کند، ارزیابی و به دیوان ارائه کند؛ و ۵) هر نوع جبران خسارتی را که دیوان مقتضی بداند.^{۱۵}

پس از ثبت دادخواست ایران در دفتر دیوان، رئیس دیوان ۳۱ می سال ۱۹۹۳ را به عنوان آخرین مهلت ثبت لایحه از سوی ایران و ۳۰ نوامبر سال ۱۹۹۳ را به عنوان

این است که دیوان در آینده نزدیک، رأی خود را راجع به این دعوی صادر خواهد کرد.

پس از این مقدمه کوتاه، مراحل مختلفی را که دعوی مزبور تاکنون در دیوان طی کرده است، بررسی می‌کنیم.

۱) مبنای صلاحیت دیوان

جمهوری اسلامی ایران در دادخواست تقدیمی خود به دیوان، بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه مودت بین ایران و امریکا (۱۹۵۵) را به عنوان مبنای صلاحیت قانونی دیوان برای رسیدگی به دعوی خود علیه امریکا، مورد استناد قرار داده است. بند ۲ ماده ۲۱ این عهدنامه اشعار داشته است:

«هر اختلافی بین طرفین معظمین متعاهدین در مورد تفسیر یا اجرای این معاهده که از طریق دیپلماسی به نحو رضایت بخشی فیصله نیابد، به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع خواهد شد، مگر این که طرفین موافقت کنند که اختلاف به وسایل مسالمت آمیز دیگری حل شود».

به اعتقاد ایران، توسل به شیوه‌های دیپلماسی و حل اختلاف از طریق آن ناممکن است؛ بنابراین، تنها راه حل اختلاف پیش آمده بین این دو کشور راجع به تفسیر و اجرای معاهده، ارجاع اختلافات به دیوان بین المللی دادگستری است، اما آیا مسئله توسل به زور امریکا علیه حاکمیت و تمامیت ارضی ایران و حمله به سکویای نفتی آن به موضوع عهدنامه مزبور ارتباط دارد؟ در این باره، ایران معتقد است که موضوع حمله به سکویای نفتی کاملاً با هدف و موضوع عهدنامه ۱۹۵۵ مرتبط است. ایران استدلال می‌کند که روح و موضوع عهدنامه ۱۹۵۵، صلح و دوستی بوده است؛ بنابراین طبیعی است که حمله یکی از دو طرف عهدنامه به سکویای نفتی طرف دیگر (اعمال زور) با روح و موضوع این عهدنامه منافات دارد. همین طور، ماده این عهدنامه مقرر کرده است که بین ایران و امریکا صلح استوار و پایدار و دوستی صمیمانه برقرار خواهد بود.

امریکا بر دو مبنا صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به موضوع نپذیرفت. مبنای نخست این بود که اصولاً عهدنامه ۱۹۵۵ این دو کشور نمی‌تواند در این قضیه، که مسئله توسل به زور مطرح است، قابلیت اعمال پیدا کند و این مسئله اساساً از قلمرو عهدنامه خارج است؛ بنابراین، این عهدنامه نمی‌تواند مبنای صلاحیت دیوان برای رسیدگی به موضوع سکویای نفتی، واقع شود. اشکال دوم بر این اساس بود که اصولاً بند ۱ ماده ۱۰ عهدنامه، که مورد استناد دولت ایران قرار گرفته است، نه به قضیه سکوها، بلکه به آزادی تجارت

رأی منفی (آرای شوبل** و قاضی اودا***) ایراد اولیه ایالات متحده آمریکا را مبنی بر این که عهدنامه ۱۹۵۵ مبنایی برای صلاحیت دیوان ارائه نمی دهند، رد می کند و نظر می دهد که بر اساس بند ۲ ماده ۲۱ عهدنامه ۱۹۵۵، صلاحیت رسیدگی به دعاوی جمهوری اسلامی ایران بر اساس بند ۱ ماده ۱۰ را دارد.^{۲۱}

قاضی شوبل و قاضی اودا از جمله قضاتی بودند که به رأی نهایی دیوان درباره صلاحیت، رأی منفی دادند. قاضی

ایالات متحده آمریکا حملات نظامی خود را به سکوهای نفتی نصر و سلمان در قالب حق دفاع مشروع و ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد توجیه کرد

شوبل معتقد بود که هیچ یک از دولت های ایالات متحده و ایران به هنگام انعقاد عهدنامه ۱۹۵۵، قصد نداشتند که موضوعاتی، مانند آنهایی را که ایران در دعوی حاضر مطرح کرده است، به مفاد عهدنامه وارد کنند؛ بنابراین، مسائل مربوط به اعمال زور را نمی توان جزء موضوعات مقررات عهدنامه مزبور قلمداد کرد.^{۲۲}

قاضی اودا (ژاپن) نیز بر این اعتقاد بود که دیوان باید دادخواست ایران را رد می کرد؛ زیرا، بند ۱ ماده ۲۱ (حل و فصل اختلافات) و بند ۱ ماده ۱۰ (آزادی تجارت) نمی توانست مبنایی مناسبی برای مطرح کردن دعوی ایران علیه آمریکا در دیوان محسوب شود.^{۲۳}

ایالات متحده پس از آن که نتوانست از احرار صلاحیت دیوان جلوگیری کند، خط مشی خود را تغییر داد و این بار دعوی متقابلی را در ۲۳ ژوئن سال ۱۹۹۷ علیه جمهوری اسلامی ایران در دیوان اقامه کرد^{۲۴} و دیوان نیز در ۱۹ مارس ۱۹۹۸ دعوی متقابل آمریکا علیه ایران را قابل رسیدگی اعلام نمود.

ایالات متحده در دعوی متقابل خود - که در قالب لایحه متقابل**** ارائه شد - از دیوان خواست تا این مسئله را که ایران به دلیل حمله به کشتی ها، کاشت مین در خلیج فارس و توسل به دیگر اقدامات نظامی طی سال های ۱۹۸۷-۱۹۸۸ که برای بازرگانی دریایی مضر و خطرناک بوده اند، بر اساس ماده ۱۰ عهدنامه ۱۹۵۵ مودت، تعهدات خود را نسبت به ایالات متحده نقض کرده است، رسیدگی کند. بر این اساس، دولت واشنگتن از دیوان درخواست کرد

ضرب الاجل ثبت لایحه متقابل* از سوی ایالات متحده تعیین کرد. این ضرب الاجل ها به ترتیب با درخواست ایران و پس از توافق با ایالات متحده تا ۸ و ۱۶ دسامبر سال ۱۹۹۳ تمدید شد.

در مهلت مقرر، ایران لایحه خود را به دیوان ارائه داد. پس از آن، ایالات متحده نیز ایرادات اولیه خود را مطرح و اظهار کرد که دیوان صلاحیت رسیدگی به دعوی مزبور را ندارد (ایراد به صلاحیت دیوان). در همین مدت، ایران به ایرادات آمریکا نسبت به صلاحیت دیوان به صورت کتبی پاسخ داد. در نهایت نیز، دیوان پس از بررسی اظهارات کتبی دو طرف و شنیدن نظرات و اظهارات شفاهی آنها در جلساتی که از تاریخ ۱۶ تا ۲۴ سپتامبر سال ۱۹۹۶ برگزار شد، رأی خود را درباره صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دعوی ایران در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۶ صادر کرد.

۳) رأی دیوان راجع به صلاحیت خود

دیوان، در رأی ۱۲ دسامبر سال ۱۹۹۶ خود، نخست به این نکته اشاره کرد که از نظر این مرجع، عهدنامه ۱۹۵۵ هم چنان، معتبر و به قوت خود باقی است.^{۱۶} البته، باید یادآور شد که دیوان پیش از این نیز، در رأی ۱۹۸۰ خود، درباره کارمندان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران، اعتبار عهدنامه یاد شده را تأیید کرده بود.^{۱۷}

دیوان سپس به راه های دیگر حل و فصل اختلافات در ماده ۲۱ (بند ۲) اشاره کرد و یادآور شد که متأسفانه، در این قضیه، حل و فصل اختلاف از طریق سیاسی ممکن نیست و دو دولت نیز نتوانسته اند درباره دیگر راه حل های اختصاصی مقرر در ماده مزبور به توافق برسند؛^{۱۸} بنابراین، به ظاهر، راه دیگری بجز ارجاع دعوی به دیوان وجود نداشته است.^{۱۹}

پس از آن، دیوان به مسئله ارتباط اعمال و اقدامات متضمن زور با عهدنامه مودت پرداخت و این ایراد آمریکا را که اعمال زور در روابط دو کشور به موضوع و هدف عهدنامه مربوطه نمی شود، با استناد به بند ۱ ماده ۲۰ عهدنامه مودت و رویه مشابه خود در قضیه دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا (۱۹۸۶) اعلام کرد دلیلی وجود ندارد که مسائل مربوط به اعمال زور از حوزه شمول عهدنامه ۱۹۵۵ خارج شود.^{۲۰} در نهایت نیز، پس از بررسی استدلال های دو طرف و اعلام نظر درباره آنها، رأی نهایی خود را درباره صلاحیت رسیدگی به دعوی ایران علیه ایالات متحده به شرح زیر اعلام می کند: دیوان، با چهارده رأی مثبت و دو

* Memorial ** Schwebel *** oda **** Counter Memorial

یادداشت‌ها

۱. اردشیر امیر ارجمند؛ «رأی صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه حمله نیروهای امریکایی به سکوهاى نفتی ایران در خلیج فارس» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹-۲۰، ص ۶۳۴.
۲. همان؛ ص ۶۳۵.
۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی؛ «گزارش‌های ویژه» نشریه شماره ۲۱۶، ۶۶/۷/۳۰، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶۶/۷/۲۹، به نقل از محمد درودیان. سیری در جنگ ایران و عراق - ۴ شلمچه تا حلبچه، تهران؛ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷ ص ۱۴۵.
۴. آندره گاتری و ناتالینو رونزیتی؛ جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰، ۱۹۸۸) و حقوق جنگ دریایی؛ ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، سعید تائب و احمد سالاری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴، صص ۲۴۲، ۲۴۳.
۵. امیر ارجمند، پیشین، ص ۶۳۶.
۶. همان؛ ص ۶۳۷.
۷. گاتری و رونزیتی، پیشین، ص ۲۴۴، ۲۴۵.
۸. قاسم زمانی، تأملی بر رعایت حقوق بی‌طرفی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران؛ تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۸۰، صص ۱۰۹، ۱۱۰.
۹. همان؛ ص ۱۱۰.
۱۰. همان؛ ص ۱۱۰.
۱۱. همان؛ ص ۱۱۲.
۱۲. جمشید ممتاز، ایران و حقوق بین‌الملل؛ تهران: نشر دادگستر، پاییز ۷۶، ص ۵۸.

13. ICJ Reports. 1992.
14. International Court of justice, press Release, 2001, 21.
15. www.ICJ.org.decision.1992.
16. ICJ Reports, 1996, para, 15.
17. ICJ Reports, 1980, para, 54.
18. ICJ Reports, 1996, para, 16.
19. ICJ Reports, 1986, paras 122 and 271.
20. ICJ Reports, 1966, paras 18 and 19.
21. ICJ Reports, 1996, para, 55.
22. Dissenting opinion of vicepresident Schwebel . www.ICJ.org decision, 1992.
23. Dissenting opinion of Judge oda, www.ICJ.org Decision, 1992.
24. www.ICJ.org press Communiqué 1998/10.
25. Ibid.

* Reply ** Rejoinder

تا اعلام کند که ایران متعهد است خسارات وارد شده به ایالات متحده - که البته میزان آن را دیوان در مراحل بعدی دادرسی تعیین خواهد کرد - را جبران کند.

در ۱۲ اکتبر سال ۱۹۷۷، ایران به دعوی متقابل امریکا در دیوان اعتراض و اظهار کرد که به شدت به قابلیت طرح دعوی متقابل امریکا در دیوان اعتراض دارد؛ زیرا، طرح این دعوی بر خلاف مقررات و شرایط بند ۱ ماده ۸۰ آیین‌نامه داخلی دیوان صورت گرفته است.^{۲۵}

دیوان اعتراضات ایران را وارد ندانست و اعلام کرد که دعوی متقابل امریکا به طور مستقیم با موضوع دعاوی ایران در ارتباط است؛ بنابراین، از ایران خواست جوابیه* خود را راجع به دعاوی امریکا تا ۱۰ سپتامبر سال ۱۹۹۸ و ایالات متحده نیز پاسخ به جوابیه** ایران را تا ۲۳ نوامبر سال ۱۹۹۹ به دیوان ارائه دهد.

در حال حاضر، دیوان مشغول بررسی استدلال‌ات، لوائح، جوابیه‌ها و پاسخ به جوابیه‌های دو طرف است و به احتمال زیاد، در آینده نزدیک، رأی نهایی خود را درباره دعاوی مطرح شده صادر خواهد کرد.

ملاحظات پایانی

هر چند تاکنون دیوان توانسته است به برخی از پرسش‌های حقوقی مورد اختلاف پاسخ دهد، اما بالطبع، رأی نهایی و ماهوی آن درباره سکوهاى نفتی پاسخ یک سلسله از مسائل مهم دیگر را نیز روشن خواهد کرد. به طور قطع، دیوان در رأی خود راجع به این قضیه، به مسئله توسل به زور در روابط بین‌الملل، دفاع مشروع و اقدامات تلافی‌جویانه متضمن کاربرد زور خواهد پرداخت و مرز دقیق این مفاهیم را مشخص خواهد کرد. هر چند پیش از این نیز، دیوان در آرای خود موضوعات مزبور را مورد توجه قرار داده و درباره آنها نظر داده است، اما به علت آن که اوضاع و احوال دگرگون شده، ممکن است نظرات جدید دیوان درباره موضوعات و مسائل مزبور را تحت تأثیر قرار داده باشد. رأی دیوان در این قضیه مفهوم دفاع مشروع، اقدامات تلافی‌جویانه، تجارت، مودت و دوستی و برخی از مفاهیم دیگر را دوباره باز تعریف و مشخص خواهد کرد.

سرانجام این که، رأی دیوان در این قضیه - البته به شرط این که بر اساس موازین حقوقی و به دور از ملاحظات سیاسی صادر شود - همانند دعوی نیکاراگوئه علیه امریکا، جامعه جهانی، به ویژه دولت‌های کوچک را به استقرار دادگستری بین‌المللی عادلانه، امیدوارتر خواهد کرد.